

## بررسی پیمان امنیتی افغانستان و آمریکا و آثار آن بر جمهوری اسلامی ایران

جلال روشن <sup>۱</sup>	تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۱/۲۸
علی محمدیان <sup>۲</sup>	تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۴/۰۳/۱۷
	صفحات مقاله: ۷۳ - ۹۶

### چکیده:

پس از فروپاشی حکومت طالبان در سال ۲۰۰۱ میلادی، دولت جدید افغانستان و ایالات متحده برای مقابله با تهدیدات مختلف نظامی-امنیتی، با هم همکاری کردند. اخیراً پیمان امنیتی کابل و واشنگتن که ادامه‌ی پیمان راهبردی امضا شده در سال ۲۰۱۲ است، توسط طرفین امضا گردید. مقاله‌ی پیش رو، تلاش دارد با بهره‌گیری از چارچوب راهبرد اتحاد و ائتلاف، پیمان امنیتی افغانستان و آمریکا را به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار دهد. سؤال مقاله این است که امضای پیمان امنیتی فوق‌الذکر، چه آثاری بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران به همراه خواهد داشت؟ مقاله این نتیجه می‌رسد که حضور آمریکا در افغانستان موجب تهدید امنیت ملی و محدودیت در بازیگری ایران در منطقه و دستیابی به منافع ملی مورد انتظار به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی و تجاری در افغانستان خواهد شد.

\* \* \* \* \*

### واژگان کلیدی

راهبرد اتحاد و ائتلاف، پیمان امنیتی، تهدیدات امنیتی، منافع ملی، امنیت جمهوری اسلامی ایران، پیمان امنیتی

افغانستان و آمریکا.

---

۱ - دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس.  
۲ - استاد یار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس (گروه مطالعات منطقه‌ای)

## مقدمه

پیش از حمله‌ی شوروی به افغانستان، آمریکا توجه چندانی به کشور افغانستان نداشت و بیش‌تر در اجرای طرح‌های اقتصادی آن کشور حضور داشت. ایالات متحده این کشور را به‌عنوان حیات خلوت شوروی پذیرفته بود و فقط در حدی که نفوذ شوروی فراتر از آن کشور گسترش پیدا نکند، توجه داشت؛ اما بعد از حمله‌ی شوروی به آن کشور، ایالات متحده سیاست خود را تغییر داد و به حمایت از مجاهدان پرداخت و با محکوم کردن تجاوز شوروی، خواستار خروج آن کشور از افغانستان شد. آمریکا در دوران جهاد و جنگ افغان‌ها از طریق پاکستان به حمایت مالی و تسلیحاتی از گروه‌های مجاهدان مقیم پاکستان پرداخت و در پی ضربه‌زدن به رژیم کمونیستی کابل و اتحاد جماهیر شوروی برآمد. آمریکا از تجاوز شوروی به‌عنوان خطر توسعه‌ی کمونیسم، بهره‌برداری کرد و برای ضربه زدن به دولت مسکو از مجاهدان حمایت نسبی نموده و برای آسیب رساندن به اتحاد جماهیر شوروی و تضعیف آن و پیش‌برد هدف‌ها و سیاست‌های خود، از مجاهدان حمایت کرد. (علی‌آبادی، ۱۳۷۲: ۲۶۰-۲۵۹)

اگرچه آمریکا پس از خروج شوروی و روی کار آمدن طالبان، این گروه را به رسمیت نشناخت، ولی در عمل از آنها حمایت کرد و حتی در تأسیس آنها نقش داشت. ماگنوس در این باره می‌نویسد: «شرکت نفتی آمریکایی<sup>۱</sup> در دوم اکتبر ۱۹۹۶ یعنی چند روز پس از فتح کابل توسط طالبان، بیانیه‌ای داد و سلطه‌ی اخیر طالبان بر افغانستان را «تحول مثبت» ارزیابی کرد. این بیانیه می‌گوید که یک دولت واحد در کشور می‌تواند ثبات ایجاد کند و امکان اجرای طرح احداث خط لوله‌ی نفت و گاز آسیای مرکزی از خاک افغانستان را فراهم کند. حتی در بعضی از گزارش‌ها آمده بود که دولت آمریکا اقدامات طالبان را قابل سرزنش نمی‌داند.» (ماگنوس، ۱۳۸۰: ۱۸۵)

حوادث ۱۱ سپتامبر و دست داشتن گروه القاعده در این حوادث، رویکرد آمریکا را به کلی در خصوص طالبان را تغییر داد. بدین معنا که آمریکا تحویل «اسامه بن لادن» را که مظنون به طراحی این حملات بود، از طالبان درخواست نمود که با سرباز زدن طالبان، ایالات متحده، مقدمات

1 - Union Oil Company of California (UNOCAL)

حمله‌ی نظامی خود را در چارچوب گسترده‌ای به نام «جنگ با تروریسم»<sup>۱</sup> به افغانستان آغاز کرد. در نتیجه، آمریکا و متحدانش به استناد قطعنامه‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۶۸ مبارزه با تروریسم شورای امنیت سازمان ملل، در تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۰۱ میلادی به افغانستان حمله کردند. (اطاعت، ۱۳۸۷: ۶۰)

اشغال کشور افغانستان پس از حملات ۱۱ سپتامبر، فرصتی به سیاست‌مداران آمریکا داد تا پس از فروپاشی شوروی و از بین رفتن جهان دوقطبی و فضای جنگ سرد در تحقق ایجاد جهان تک‌قطبی و هژمون‌گرایی خود برآیند و قدرت برتر خود را به نمایش بگذارند. اکنون پس از گذشت ۱۳ سال از حضور نیروهای آمریکایی و متحدانش و پرداخت هزینه‌های زیاد، به‌طور قطع خواهان ادامه‌ی حضور در این کشور بوده و تلاش می‌نمایند روند جدید را در قالب همکاری‌های امنیتی تعریف و به‌طور قانونی بدان رسمیت ببخشند. از این‌رو، پیمان امنیتی کابل و واشنگتن در ادامه‌ی پیمان راهبردی سال ۲۰۱۲ مطرح گردید و با امضای این پیمان‌نامه، آمریکا تا سال ۲۰۲۴ میلادی حضوری قانونی و رسمی در این کشور خواهد داشت.

کشور افغانستان با داشتن مرزهای طولانی و وجود پیوندهای دینی، تاریخی و تمدنی از اهمیت خاصی در سیاست‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار است. تهدیدات امنیتی ناشی از فعالیت گروه‌های تروریستی (حوزه‌ی امنیتی)، قابلیت و امکان گسترش روابط تجاری (حوزه‌ی اقتصادی) و قاچاق مواد مخدر و معضلات مربوط به آن و مسأله‌ی کنترل مهاجرت شهروندان افغانی (حوزه‌ی اجتماعی) همواره مورد توجه توأم با نگرانی جمهوری اسلامی ایران بوده است. هم‌چنین تضادهای موجود میان ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران، موضوع پیمان امنیتی افغانستان و آمریکا و حضور مستقیم نیروهای آمریکایی در خاک افغانستان به‌ویژه در مرزهای غربی این کشور با ایران می‌تواند بر این نگرانی‌ها بیفزاید. براساس واقعیت‌های یادشده و اهمیت موضوع، این تحقیق در نظر دارد به بررسی ابعاد مختلف این پیمان و تأثیر آن بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران پردازد. سؤال اصلی مقاله این است که پیمان امنیتی میان کابل و واشنگتن چه آثار و پیامدهایی بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران

1 - War on Terrorism

خواهد گذاشت؟ مقاله به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری داده‌های مرتبط به‌ویژه متن پیمان امنیتی مورد اشاره تحلیل می‌نماید. از آنجایی که در عرصه‌ی روابط بین‌الملل، اهداف سیاست خارجی دولت‌ها دارای زوایای پیدا و پنهان است، همکاری و حضور نیروهای نظامی ایالات متحده در خاک افغانستان، تهدیدات امنیتی در قالب نظامی، اطلاعاتی و جاسوسی و گسترش عملیات تروریستی در مناطق مرزی و هم‌چنین موجب محدودیت‌هایی در بازیگری جمهوری اسلامی ایران در کسب منافع اقتصادی و تجاری را به‌دنبال خواهد داشت.

### چارچوب نظری

موضوع پیمان امنیتی به کنش دو واحد سیاسی به نام افغانستان و ایالات متحده توجه دارد. توافق دو کشور در راستای سیاست خارجی قابل تعریف و تحلیل می‌باشد. سیاست خارجی آن دسته از تصمیماتی است که ابتکار طرح، تدوین و اجرای آن بر عهده‌ی واحدهای سیاسی یا همان دولت‌هاست. بنابراین، سیاست خارجی عرصه‌ی سیاستگذاری دولت‌ها در روابط خارجی با دیگر واحدهای سیاسی است. طبق نظریه‌ی هانس مورگنتا منافع ملی هدف اصلی سیاست خارجی است. (ابراهیمی‌فر، ۱۳۹۱: ۲۰۷)

برای بررسی و تحلیل سیاستگذاری خارجی، الگوها و رویکردهای مختلفی وجود دارد. یکی از مهم‌ترین این الگوها، راهبرد اتحاد و ائتلاف است. اصولاً همکاری‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی دو کشور زمانی قوت می‌گیرد که طرفین دارای هدف‌های مشترک باشند که رسیدن به این هدف‌ها به تنهایی امکان‌پذیر نباشد. در راهبرد اتحاد و ائتلاف، دولت یا گروهی از دولت‌ها از طریق اتحاد یا ائتلاف تعهداتی را در قبال یکدیگر می‌پذیرند. این دولت‌ها احساس می‌کنند که بدون قبول برخی تعهدات، به‌ویژه تعهدات نظامی، توانایی مقابله با تهدیدات خارجی یا دفاع از منافع ملی و تحقق اهداف سیاست خارجی خود را نخواهند داشت. درباره‌ی این راهبرد نیز مانند سایر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی باید به متغیرهایی چون نیازهای داخلی، میزان برخورداری از قدرت، وضعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی، میزان تهدیدات و فشارهای بین‌المللی و بالاخره ساختار و عملکرد نظام بین‌المللی توجه داشت. (قوام، ۱۳۸۹: ۱۸۰)

وجود برخی از منافع اقتصادی، ایدئولوژیکی و امنیتی مشترک، دولت‌ها را بر آن می‌دارد که در چارچوب همکاری‌های درون‌گروهی، اتحادها و ائتلاف‌هایی به وجود آورند (ناتو). بعضی از این تعهدات دولت‌ها در صحنه‌ی سیاست بین‌المللی برای ایجاد نوعی بازدارندگی می‌باشد (مانند پیمان‌های ناتو و ورشو). در روند ایجاد این اتحادها و متعهد ساختن دولت‌ها به یکدیگر، بعد مسافت و برخورداری از ویژگی‌های مشترک منطقه‌ای و جغرافیایی شرط کافی به حساب نمی‌آید.

از منظر هدف‌شناسی، علت عمده‌ی متعهد شدن واحدهای سیاسی به یکدیگر، افزایش نفوذ دیپلماتیک، ایجاد بازدارندگی، حفظ امنیت و تحقق هدف‌ها و منافع ملی از طریق ترکیب توانایی‌ها، به‌ویژه توانایی‌های اقتصادی و نظامی است. معمولاً دولت‌هایی که به اتحادهای رسمی می‌پیوندند، منظور اصلی آنها کسب منافع بیشتر است؛ منفعی که کسب آنها قبل از پیوستن به این ائتلاف‌ها به‌سادگی امکان‌پذیر نبوده یا تأمین آنها به‌کلی غیرممکن بوده است. در فرآیند قبول تعهدات، باید شرایطی را که باعث متعهد ساختن واحدهای سیاسی می‌شوند و نیز عواملی را که به عملی ساختن تعهدات مشترک منجر می‌گردد، در نظر گرفت. هم‌چنین باید کم و کیف تعهداتی را که دولت‌ها تقبل می‌کنند و نیز حوزه‌ی عمل تعهدات را از لحاظ جغرافیایی بررسی کرد. (قوام، ۳۸۹: ۱۸۱)

راهبرد اتحاد و ائتلاف انواع مختلفی دارد: از جمله اتحادهای «طبیعی» که در آن دو یا چند دولت در یک منطقه‌ی خاص دارای منافع مشترکی باشند، ولی به علت آن‌که خواست‌ها و منافع یکی از طریق دیگری تأمین می‌شود، آن دولت ضرورتی نمی‌بیند که خود را از لحاظ نظامی و اقتصادی رسماً به دیگری متعهد سازد. نوع دیگر اتحاد «حفظ وضع موجود» می‌باشد که علیه دولت توسعه‌طلبی که خواهان تغییر وضع موجود است، بین دولت‌ها به‌وجود می‌آید. اتحادهای «تجدیدنظرطلبانه» هم وقتی شکل می‌گیرد که گاهی تعدادی از دولت‌ها بنا به دلایل و انگیزه‌های گوناگون، وضع موجود را تحمل نمی‌کنند و خواستار تجدیدنظر در توزیع قدرت هستند. در این روند، آنها برای تأمین منافع و تحقق اهداف خود اتحادهایی با دیگران (که از همان نظرها پیروی

می‌نمایند) برقرار می‌کنند، اما اتحاد «دومنظوری» به این دلیل شکل می‌گیرد که یک دولت از وضع موجود راضی است، با یک دولت تجدیدنظرطلب متحد می‌شود. گرچه این نوع اتحاد ممکن است عجیب به نظر برسد، اما در واقع هدف دولت نخست آن است که از پیوستن و متعهد شدن این دولت به دولت تجدیدنظرطلب دیگری که می‌تواند در آینده تهدیدی برای دولت نخست به وجود آورد، جلوگیری کند؛ و آخرین نوع راهبرد اتحاد، اتحادهای «عقیم» می‌باشد. این نوع اتحادها ممکن است براساس مذاکره یا بدون مذاکره پی‌ریزی شوند. در این راستا، ممکن است دو یا چند دولت برای تعقیب یک سلسله اهداف مشترک از طریق مذاکره خواستار ایجاد اتحادی میان خود باشند. این مذاکرات اگرچه به منظور ایجاد اتحاد است، اما اگر به نتیجه‌ی مطلوب نرسد، اتحاد موردنظر تحقق نمی‌یابد و در حد یک طرح باقی می‌ماند. (قوام، ۱۳۸۹: ۱۸۵-۱۸۲)

اگرچه وجود هدف‌های مشترک موجب شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌ها می‌شود، ولی این بدان معنا نیست که کشورهای حاضر در یک اتحاد در تعریف تمامی هدف‌ها و منافع ملی خود مخرج مشترک داشته باشند. منظور این است که «وقتی از منافع صحبت به میان می‌آید که حوزه و عرصه‌ی اطلاق این منافع نیز مورد توجه قرار گیرد.» (قوام، ۱۳۸۹: ۱۲۸) بنابراین، باید در نظر داشت که کشورها برحسب توانمندی‌ها و میزان برخورداری از قدرت، حوزه‌ی منافع ملی‌شان را تعریف و پیگیری می‌نمایند. بر این اساس، «یک دولت کوچک و متوسط، حوزه‌ی منافع خود را بر اساس مرزبندی‌های جغرافیایی متعارف و در چارچوب تمامیت ارضی تعیین می‌کنند. دولت‌های بزرگ به موازات افزایش قدرت و توانایی‌های‌شان به مرزهای متعارف خود بسنده نکرده و منافع خود را در ورای مرزها جستجو می‌کنند.» (قوام، ۱۳۸۹: ۱۲۸)

به‌طور کلی، جهت‌گیری اتحاد و ائتلاف را باید بر اساس درک صحیح اهداف، منافع و داده‌های سیاست خارجی دولت‌ها در طول زمان ارزیابی نمود. این جهت‌گیری بر اساس میزان تعهدات یک دولت، به‌ویژه در زمینه‌های نظامی نسبت به قدرت‌های بزرگ در چارچوب بلوک‌بندی‌ها سنجیده می‌شود. در ضمن نباید تصور کرد که این جهت‌گیری مانند سایر راهبردها بدون تغییر باقی بماند؛ زیرا با مطرح شدن نیازهای جدید و به تبع دگرگونی‌هایی که

در نظام داخلی و نیز بین‌المللی، به وقوع می‌پیوندد، ممکن است راهبرد جدیدی (انزواطلبی، بی‌طرفی، عدم تعهد و غیره) جایگزین راهبردهای سابق شود.

### افغانستان

از نظر تاریخی نخستین اشاره‌ها به سرزمینی که امروزه افغانستان خوانده می‌شود، در متون زرتشتی متعلق به عهد سلطنت کوروش کبیر وجود دارد. (مارسدن، ۲۹: ۱۳۷۹) کشور افغانستان دارای سرزمینی کوهستانی است که در بخش شرقی فلات ایران قرار داشته و حدود ۹۷۸ کیلومتر مرز مشترک با ایران دارد و به دلیل محاط بودن در خشکی، کشورهای همسایه‌ی آن از جمله ایران تأثیر بسزایی بر سرنوشت افغانستان داشته‌اند. بر اساس سرشماری سال ۲۰۱۲، جمعیت افغانستان ۳۱ میلیون برآورد شده است. جمهوری اسلامی ایران بیش‌ترین تعداد اتباع افغانی مهاجر را در خود جای داده است. در کشور افغانستان یک جغرافیای پراکنده و موزائیکی از قومیت‌های گوناگون وجود دارد. جامعه‌ی متکثر افغانستان با تعدد قومی بالا سبب شده است تا تمامی اقوام این کشور خواهان حقوق و امتیازات مساوی باشند. به تعبیر گراهام فولر «افغانستان هیچ‌گاه به‌مثابه یک دولت ملی، یکپارچه نبوده است.» (فولر، ۲۶۸: ۱۳۹۰)

از منظر آسیب‌شناسی، افغانستان به‌عنوان یک دولت با مفهوم و ستفالی آن، فاصله‌ی زیادی دارد. دولت دارای چهار رکن اساسی جمعیت، سرزمین و قلمرو مشخص، حکومت و حاکمیت است. افغانستان در هر چهار مفهوم دولت مدرن دارای وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نابسامانی است. افغانستان از منظر جمعیتی «دارای بیش از ده قومیت متنوع و مختلف شامل پشتون، تاجیک، ازبک، هزاره، ترکمن، بلوچ، مسیحی، سیک، هندو و ... است که هیچ‌کدام از این اقوام دارای اکثریت نسبی نبوده و به‌دلیل تنوع قومی، نژادی و مذهبی یک جامعه‌ی کاملاً غیرهم‌گراست. این قومیت‌ها و نژادها بیش از آن‌که به کشور و منافع جمعی آن فکر کنند، به ارزش‌های قبیله‌ای و طایفه‌ای خود وفادار می‌باشند.» (محمدیان، ۱۳۹۰: ۱۲۳) وضعیت جمعیتی باعث شده است که افغانستان بیش از آن‌که یک دولت باشد، قلمرو طوایف و قبیله‌های مختلف است که تعیین نقاط اتصال و پیونددهنده‌ی میان آنها بسیار کم و بعضاً غیرممکن است. در نتیجه، از منظر سیاسی

(حکومتی و حاکمیتی) دولت افغانستان یک دولت مستأصل و یا شکست خورده<sup>۱</sup> است. در واقع، «قدرتمندی جامعه‌ی افغان متشکل از قومیت، مذاهب و فرهنگ‌ها و جدایی آن از دولت مرکزی و از طرفی دیگر، ضعف دولت‌ها و حکومت‌های مرکزی شکل گرفته که در ایجاد رابطه‌ی دوجانبه با جامعه و وادار نمودن مردم به تمکین در برابر دولت مرکزی ناتوان بوده‌اند» (محمدیان، ۱۳۹۰: ۱۲۳-۱۲۲) که ویژگی قالب افغانستان محسوب می‌گردد.

افغانستان بزرگ‌ترین تولیدکننده‌ی مواد مخدر سستی در جهان است. مزارع کشت خشخاش عمدتاً در جنوب تمرکز یافته‌اند و کشت این محصول از جمله عوامل درآمدزایی صاحبان مزارع و حیات اقتصادی افغانستان است. (morelli, 2009: 14) بر اساس ارزیابی‌ای که در سال ۲۰۱۳ میلادی توسط «دفتر کنترل مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد»<sup>۲</sup> و وزارت مبارزه با مواد مخدر افغانستان در کابل منتشر شده است، کشت خشخاش در افغانستان در سال ۲۰۱۳ میلادی به میزان ۳۶ درصد افزایش یافته است. همسایه بودن ایران با افغانستان و قاچاق این مواد به صورت گسترده به داخل این کشور، باعث افزایش روزافزون تعداد معتادان به مواد مخدر شده است. از نظر اقتصادی، افغانستان یکی از بازارهای اصلی صادرات کالاهای مصرفی ساخت ایران می‌باشد و این تبادل تجاری باعث شده تا ایالات متحده در قوانین تحریمی که بر ضد ایران وضع کرده است، توجه ویژه‌ای به تجارت ایران و افغانستان داشته و تجارت با ریال ایران را نیز مشمول تحریم کند.

با در نظر گرفتن وضعیت موجود، افغانستان با تهدیدات مختلفی روبرو است. از منظر داخلی، افغانستان دارای انسجام و همبستگی لازم برای ادامه‌ی حیات دولت خود نیست. این موضوع، هر دولتی را در این کشور تهدید می‌کند و باعث می‌شود تا قدرت دولت مرکزی چندان به سرحدات افغانستان قابل تسری و اعمال نباشد. نبود انسجام اجتماعی، بزرگ‌ترین منشأ سایر تهدیداتی است که در افغانستان وجود دارد. قبایل افغانی به‌طور جدی قدرت اثرگذاری دولت مرکزی را با چالش مواجه می‌سازند. توسعه‌نیافتگی یک عامل دیگر است. نبود راه‌ها و شکل‌گیری مناطق جداگانه در

1 - failed state

2 - United Nations Office on Drugs and Crime (UNODC)



افغانستان و نبود ارتباط میان مناطق، به حاکمیت ارزش‌های محدود قبیله‌ای در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و حتی حاکمیت نظام حقوقی جداگانه کمک کرد. دولت افغانستان به‌واسطه‌ی فقیر بودن، توان اداره‌ی خود را نداشته و به‌طور قابل توجهی به کمک‌های کشورهای خارجی وابسته است. از زمان شکل‌گیری دولت جدید افغانستان، مسأله‌ی کمک‌های مالی به این کشور در تمام نشست‌های بین‌المللی راجع به افغانستان مطرح و درباره‌ی آن تصمیم‌گیری شده است.

تروریسم خود معلول وضعیت سرزمینی، تاریخی و اقتصادی افغانستان است و بزرگ‌ترین تهدید امنیتی در این کشور است که به‌طور جدی موجودیت دولت مرکزی را تهدید می‌نماید. مبارزه با تروریسم بخش عمده‌ای از توان دولت مرکزی و سایر دولت‌های حاضر در افغانستان را به خود اختصاص داده است. از نظر مالی این وضعیت باعث شد که افغانستان بخش اعظم کمک‌ها و درآمدهای خود را به توسعه‌ی نیروهای مسلح خود اختصاص دهد که می‌توانست آن را در بخش‌های زیربنایی هزینه نموده، ضمن این‌که عملاً افغانستان را به ارائه‌ی کمک‌های خارجی و حضور نیروهای خارجی برای آموزش، تجهیز و انجام عملیات نظامی وابسته نماید. از طرفی دیگر، تروریسم و گسترش آن به مناطق هم‌جوار (همسایگان) و اخیراً به سایر مناطق از جمله خاورمیانه منجر به تهدیدات امنیتی علیه این مناطق شده است. تنش در روابط میان افغانستان و پاکستان بر سر وجود گروه‌های تروریستی در مرز مشترک دو کشور همواره روابط آنها را تحت تأثیر قرار داده است. در بخش غربی افغانستان در مرز با جمهوری اسلامی ایران نیز همواره تهدیدات و نفوذ گروه‌های تروریستی به داخل مرزهای ایران نیز حائز اهمیت است. نتیجه این‌که افغانستان با تهدیدات امنیتی (تروریسم)، اجتماعی (نبود انسجام و همبستگی ملی) و اقتصادی (توسعه‌نیافتگی) مواجه است. این تهدیدات، افغانستان را در یک وضعیت شکننده قرار داده و موجب وابستگی این کشور به دولت‌های خارجی شده است.

#### ابعاد پیمان امنیتی

پیمان امنیتی کابل - واشنگتن پس از کش و قوس‌های فراوان، سرانجام در تاریخ ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۴ توسط جیمز کانینگهام سفیر آمریکا در کابل و حنیف اتمر، مشاور جدید امنیت ملی افغانستان

امضا شد. این پیمان اجازه خواهد داد که ۹۸۰۰ سرباز آمریکایی و حداقل ۲۰۰۰ نفر از نیروهای ناتو پس از اتمام مأموریت نیروهای بین‌المللی در ۳۱ دسامبر سال ۲۰۱۴، به صورت رسمی و قانونی در افغانستان بمانند. اشرف غنی احمدزی رئیس جمهور جدید افغانستان پس از امضای این توافقنامه توسط دولت متبوعش خاطر نشان کرد که: «ما یک توافق خوبی را برای مردم‌مان امضا کردیم.» از طرف دیگر، او با ما نیز پس از امضای این توافق نامه گفت: «امضای این پیمان برای ما این تعهد را ایجاد می‌کند تا از دولت جدید افغانستان حمایت کنیم.» (azam, 2014) این پیمان‌نامه از یک مقدمه و ۲۶ ماده و یک ضمیمه تشکیل شده است. (www.irna.ir) امضای موافقت‌نامه‌ی امنیتی دوجانبه‌ی آمریکا و افغانستان تعاریف و برداشت‌های موجود از مفاهیمی مانند امنیت و قدرت کشورهای همسایه در منطقه را دچار تغییر خواهد کرد و این موضوعی اجتناب‌ناپذیر است. برای درک ماهیت و اهداف توافق‌نامه‌ی امنیتی ایالات متحده و افغانستان لازم است تا ابعاد مهم آن را در حوزه‌ی نظامی، امنیتی و اقتصادی-اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد و سپس در هر حوزه آثار آن بر جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### حوزه‌ی نظامی

افغانستان به عنوان یکی از طرف‌های امضاکننده‌ی پیمان امنیتی در تأمین امنیت داخلی خود ناتوان است. بنابراین، وجود تهدیدات و حاکمیت فضای امنیتی، یکی از نگرانی‌های دولتمردان افغانستان است. علی‌رغم حضور نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا و بعد از آن حضور مستقیم نیروهای ناتو، چالش‌های امنیتی کماکان پابرجاست. از سال ۲۰۰۶ به بعد با وجود تشکیل دولت مرکزی جدید در افغانستان و نهادسازی و دولت‌سازی که از طریق کمک‌های بین‌المللی با دخالت مستقیم ایالات متحده انجام شد و همین‌طور صرف هزینه‌های زیادی که برای بازسازی و تشکیل نیروهای مسلح این کشور صورت گرفت، همچنان گروه‌های مخالف و شبه‌نظامیان طالبان و القاعده موجودیت دولت مرکزی را تهدید می‌نمایند. با وجود چنین فضایی طبیعی است که بخش‌های مهمی از مفاد پیمان امنیتی میان ایالات متحده و افغانستان به موضوع ادامه‌ی حضور نیروهای نظامی آمریکا در خاک افغانستان برای مبارزه با چالش‌های امنیتی اختصاص یابد. برخی تحلیل‌گران

معتقدند آمریکایی‌ها با ادامه‌ی روند تهدیدات امنیتی، عملاً دولت افغانستان را تحت فشار قرار داده تا به حضور نیروهای خود در این کشور و امضای پیمان امنیتی ترغیب نماید. به هر حال، همکاری‌های امنیتی در قالب پیمان امنیتی محور اصلی توافقات ایالات متحده و افغانستان است. از مهم‌ترین نکات این حوزه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- (۱) مصونیت قضایی نیروهای آمریکایی، همکاران و شرکت‌های طرف قرارداد. این نیروها از حق قضاوت کنسولی برخوردارند و دولت افغانستان حق تعقیب قضایی و حاکمیتی این نیروها را نخواهند داشت. در بند ۴ از ماده‌ی ۱۳ در خصوص جایگاه حقوقی نیروها به صراحت آمده است: «اعضای نیروهای نظامی و بخش ملکی ایالات متحده توسط مقامات افغان دستگیر و توقیف نشده و اگر به هر دلیلی دستگیر شوند، در اسرع وقت به مقامات نیروهای ایالات متحده تحویل داده می‌شوند.»
- (۲) حضور طولانی مدت نیروهای آمریکایی در نه پایگاه نظامی که در ضمیمه‌ی این توافق‌نامه بیان شده است که دو تا از این پایگاه‌ها نزدیک مرزهای ایران می‌باشند.
- (۳) کنترل فضای افغانستان و تردد هوایی در این کشور بر عهده‌ی آمریکا است.
- (۴) مطابق ماده‌ی ۱۷ این پیمان‌نامه نیروها و تجهیزات آمریکایی از مالیات، عوارض و گمرک معافند.
- (۵) عبور و مرور و حمل و نقل نیروهای آمریکایی در خاک افغانستان کاملاً آزاد می‌باشد. (mazzeti, 2013)

به‌طور طبیعی مهم‌ترین خطر امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران، حضور مستقیم نیروهای آمریکایی در خاک افغانستان از طریق تأسیس پایگاه‌های نظامی در آنجاست. طرح ایجاد پایگاه‌های دائمی آمریکا در افغانستان برای نخستین بار در دوم ژانویه‌ی ۲۰۱۱ میلادی از سوی «لیندسی گراهام» سناتور جمهوری خواه آمریکایی مطرح شد. به‌دنبال آن، حامد کرزای و اوپاما در دوم ماه می ۲۰۱۲ میلادی، توافق‌نامه‌ی راهبردی بین دو کشور را امضا کردند، تا بر مبنای آن، حضور نظامیان آمریکا به مدت ۱۰ سال بعد از سال ۲۰۱۴ میلادی میسر شود. این

حضور می‌تواند در حوزه‌ی امنیتی و نظامی تبعاتی برای جمهوری اسلامی ایران داشته باشد. (Rosenberg, 2013)

در توافق‌نامه‌ی امنیتی به پایگاه‌های نظامی اشاره شده است که در اختیار نیروهای آمریکایی قرار می‌گیرد. این مکان‌ها از سوی کارشناسان نظامی آمریکا، مورد کارشناسی و ارزیابی دقیق قرار گرفته و طی درخواستی که آنها ارائه کرده‌اند، مشخص شده است. این پایگاه‌ها به ترتیب در کابل، بگرام، مزارشریف، هرات، قندهار، شوراب (هلمند)، گردیز، جلال‌آباد، شیندند قرار دارند. تقسیم پایگاه‌های نظامی نشان می‌دهد که رویکرد دولت ایالات متحده بر تمرکز نیروها در سرحدات افغانستان قرار دارد. بر این اساس، پایگاه‌های قندهار، هلمند، گردیز (پکتیا) و جلال‌آباد (ننگرهار) در مرز مشترک با پاکستان و پایگاه‌های شیندند و هرات در استان هرات در مرز با جمهوری اسلامی ایران و پایگاه مزار شریف در مرز با ازبکستان قرار دارد که تقریباً سه محور غرب، جنوب و جنوب شرقی و شمال افغانستان را پوشش داده است. در حقیقت، آنها دارای موقعیت‌های راهبردی هستند که تقریباً کل افغانستان را پوشش داده و از طریق مرکزیت آن در کابل، می‌توانند اشراف کاملی بر روی مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین کشورهای بزرگی مانند ایران، روسیه و چین داشته باشند. در این مکان‌ها نیروهای اطلاعاتی و سیا، هم فعالیت خواهند داشت. هم‌چنین این پایگاه‌های نظامی، محل آموزش نیروهای افغان نیز می‌باشد، زیرا آمریکا متعهد شده است بر مبنای این قرارداد به نیروهای افغان آموزش‌های لازم را بدهد تا از آنها در کارهای عملیاتی استفاده نماید. به‌نظر می‌رسد آمریکایی‌ها از طریق حضور مستقیم نظامی در افغانستان، قصد دارند با این کار حلقه‌ی محاصره‌ی جمهوری اسلامی ایران را تنگ‌تر کنند، چرا تأسیس پایگاه‌های مهم دائمی در افغانستان در کنار استقرار پایگاه نظامی در ازبکستان، حضور اطلاعاتی در آسیای میانه و قفقاز، تقویت پایگاه‌های نظامی و حضور گسترده‌ی نظامی با سلاح‌های پیشرفته‌ی جدید در خلیج فارس، دریای عمان و تقویت پایگاه‌های نظامی خود در عربستان، بحرین، قطر، کویت و امارات، می‌تواند با این کار حلقه‌ی محاصره‌ی جمهوری اسلامی ایران را کامل

کند. (عابدی، ۱۳۸۹: ۲۸) به طور حتم آمریکایی‌ها «فعالیت‌های اطلاعاتی گسترده‌ای از بدو حضور خود در کشور افغانستان آغاز کرده‌اند که به کار جمع‌آوری اطلاعات از کشورها و مناطق پیرامون افغانستان و عملیات جاسوسی از مناطق پیرامون افغانستان مشغول بوده و هواپیماهای بدون سرنشین خود را نیز بر فراز کشورهای ایران، پاکستان، چین و مناطق پیرامونی روسیه پرواز می‌دهند. حتی این کشور در حال تأسیس فناوری‌های مخابراتی نسل سوم و چهارم در افغانستان می‌باشد که می‌توانند به راحتی خطوط تلفنی ایران و پاکستان را شنود کنند. (باقری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱۹) بنابراین، ایالات متحده با ادامه دادن به حضور طولانی مدت خود از طریق پیمان امنیتی با افغانستان خواهد توانست هم‌چنان به عملیات جاسوسی خود ادامه داده و همین عامل، تهدیدی علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

#### حوزه‌ی امنیتی

در کنار موضوعات نظامی ناشی از حضور نیروهای آمریکایی، مسائل امنیتی نیز حائز اهمیت است. اختیارات نیروهای آمریکایی در افغانستان و نحوه‌ی عملکرد آنها در برخورد با تهدیدات امنیتی می‌تواند تحولات پیش روی افغانستان را تحت تأثیر قرار داده و همین‌طور آثار این اقدامات بر کشورهای همسایه و منطقه نیز قابل توجه است. در متن پیمان امنیتی میان ایالات متحده و افغانستان موضوعات امنیتی نیز گنجانده شده است که مهم‌ترین آنها شامل موارد ذیل است:

- ۱) سازماندهی، آموزش، تجهیز و تقویت نیروهای نظامی افغانستان جهت بر عهده گرفتن مسئولیت امنیتی؛
- ۲) رایزنی جهت حفظ استقلال، تمامیت ارضی و امنیت افغانستان؛
- ۳) کمک به دولت افغانستان جهت اصلاح بخش‌های امنیتی؛
- ۴) تداوم همکاری با نیروهای افغانستان جهت مبارزه با تروریسم؛
- ۵) شمرده شدن افغانستان از سوی آمریکا در زمره‌ی متحد عمده‌ی غیرناتو؛
- ۶) تداوم همکاری‌های اطلاعاتی؛

### ۷) حمایت از تلاش دولت افغانستان در راستای صلح.

بررسی مفاد پیمان امنیتی نشان می‌دهد که نیروهای نظامی آمریکا که در پایگاه‌های نظامی در خاک افغانستان مستقر هستند از نظر کمی و کیفی از اختیاران گسترده‌ای برخوردارند. دخالت مستقیم در سازماندهی نیروهای مسلح، اجرای عملیات نظامی و برخورد با تهدیدات امنیتی، همکاری‌های اطلاعاتی و جاسوسی و تفسیر موسع در جهت مبارزه با تروریسم در افغانستان از جمله فعالیت‌های گسترده‌ی نیروهای آمریکایی در افغانستان به‌شمار می‌آید. کابل بر آن است که در سایه‌ی امضای پیمان امنیتی، علاوه بر تقویت نیروهای نظامی خود، باقی‌مانده‌ی تجهیزات آمریکایی‌ها در افغانستان را به‌کار گیرد و نیروهای امنیتی خود را تجهیز کند. ارزش این تجهیزات نظامی در حدود ۲۷ میلیارد دلار برآورد می‌شود. (www.jahannews.com)

جنگ در افغانستان که از سال‌ها پیش شروع شده بود باعث تلفات غیرنظامیان به‌ویژه در جریان عملیات شبانه توسط نیروهای ناتو و آمریکا در این سال‌ها شده و افکار عمومی را در داخل و خارج افغانستان آزرده کرده است. حامد کرزای رئیس‌جمهور پیشین افغانستان امضای پیمان امنیتی را منوط به متوقف کردن حملات آمریکا و ناتو به مردم غیرنظامی کرده بود. از طرفی طالبان نیز حضور دائمی آمریکا در پایگاه‌های نظامی را محکوم کرده و آن را به مثابه تحت کنترل در آوردن و نابود کردن ملت افغانستان می‌دانند. این حضور آمریکا بهانه‌ی مضاعفی به‌دست طالبان داده است تا با انفجارها و حملات انتحاری و تروریستی خود به ادامه‌ی ناامنی‌ها دست بزنند. یک روز پس از امضای این پیمان‌نامه دو حمله‌ی انتحاری در کابل روی داد که در آن هفت سرباز افغانی کشته و حدود ۲۰ نفر زخمی بر جای گذاشت. (azam, 2014)

دفتر کمک‌های سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) در آخرین گزارش خود در شش‌ماهه‌ی نخست سال ۲۰۱۴ در مورد محافظت از افراد غیرنظامی در منازعات مسلحانه، اعلام کرد تلفات غیرنظامیان نسبت به شش‌ماهه‌ی اول سال ۲۰۱۳ با افزایش ۲۴ درصدی همراه بوده است. بنا به این گزارش، تلفات غیرنظامی به ثبت رسیده ۴۸۵۳ نفر اعلام گردید که در شش‌ماهه‌ی اول سال ۲۰۱۳، ۱۳۴۲ نفر و در شش‌ماهه‌ی اول سال ۲۰۱۴، ۱۵۴۶ نفر اعلام گردید. بر پایه‌ی

گزارش دیگری تعداد تلفات نیروهای آمریکایی در شش ماهه‌ی اول سال ۲۰۱۴ به تعداد ۳۹ نفر و تعداد تلفات انگلستان ۶ نفر و مجموع تعداد تلفات دیگر کشورها ۱۱ نفر گزارش شده است.

جدول: تلفات نیروهای ائتلاف ۲۰۰۱-۲۰۱۴ ([www.icasualties.org/oef](http://www.icasualties.org/oef))

سال	آمریکا	بریتانیا	کشورهای دیگر	کل تلفات
۲۰۰۱	۱۲	۰	۰	۱۲
۲۰۰۲	۴۹	۳	۱۸	۷۰
۲۰۰۳	۴۸	۰	۱۰	۵۸
۲۰۰۴	۵۲	۱	۷	۶۰
۲۰۰۵	۹۹	۱	۳۱	۱۳۱
۲۰۰۶	۹۸	۳۹	۵۴	۱۹۱
۲۰۰۷	۱۱۷	۴۲	۷۳	۲۳۲
۲۰۰۸	۱۵۵	۵۱	۸۹	۲۹۵
۲۰۰۹	۳۱۷	۱۰۸	۹۶	۵۲۱
۲۰۱۰	۴۹۹	۱۰۳	۱۰۹	۷۱۱
۲۰۱۱	۴۱۸	۴۶	۱۰۲	۵۶۶
۲۰۱۲	۳۱۰	۴۴	۴۸	۴۰۲
۲۰۱۳	۱۲۷	۹	۲۴	۱۶۰
۲۰۱۴	۳۹	۶	۱۱	۵۶
جمع کل	۲۳۴۰	۴۵۳	۶۷۲	۳۴۶۵

طالبان افغانستان اشاره کرده است تا زمانی که یک نیروی خارجی در افغانستان حضور داشته باشد، به جنگ خود ادامه خواهند داد و این به معنای تداوم و حتی افزایش ناامنی و حمله به غیرنظامیان است. آماری که در جدول بالا آورده شده است، همین رویکرد طالبان را نشان می‌دهد. آمار تلفات نظامیان خارجی از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲ سیر صعودی را نشان می‌دهد و این به معنای ناتوانی نیروهای ائتلاف در تأمین ثبات و امنیت در افغانستان است. طالبان به

مکتب فکری وهابیت در عربستان نزدیک است که با شیعیان ضدیت دیرینه دارند. رشد این گروه افراطی می‌تواند به نیابت از عربستان که رقیب جمهوری اسلامی ایران در منطقه می‌باشد، مانع نفوذ سستی آن در افغانستان شده و خطراتی را برایش ایجاد کند و بر امنیت ملی این کشور تأثیر بگذارد. از طرفی، تداوم این ناامنی‌ها در انگیزه‌ی بازگشت مهاجران افغان به کشورشان تأثیر منفی داشته و حتی می‌تواند باعث افزایش آوارگان و پناه‌جویان شده و آنها را به سمت مرزهای شرقی کشور سوق دهد و باعث ناامنی و مشکلات امنیتی در مرزهای شرقی شده و از این طریق، تأثیر منفی خود را بر امنیت ملی کشورمان داشته باشد.

### حوزه‌ی اقتصادی - اجتماعی

در این بخش کمک‌های مالی آمریکا به‌خصوص در بخش زراعی، دسترسی و ارتقای کیفیت تعلیم و تربیت، از جمله تحصیلات عالی و آموزش‌های حرفه‌ای برای تمامی افغان‌ها در بخش‌های کلیدی، دسترسی به خدمات اساسی بهداشتی و مراقبت‌های تخصصی و تأکید بر اهمیت حیاتی مبارزه با فساد اداری تأکید شده است.

به‌نظر می‌رسد که نفت و گاز هنوز و برای مدت زمان طولانی به‌عنوان منابع اصلی تأمین انرژی جهان باقی خواهند ماند. در زمان ما نفت حدوداً ۴۰ درصد موازنه‌ی انرژی جهان را تأمین می‌نماید. منابع نفت حوزه‌ی خزر میان ۱۵ تا ۳۰ میلیارد تن و منابع گاز آن نزدیک به ۳۰۰۰ میلیارد تن تخمین زده می‌شود. اگر اتصال آسیای مرکزی و خزر را به منطقه‌ی جنوب اوراسیا یعنی خلیج فارس در نظر بگیریم، در آن صورت این منطقه بدون تردید مهم‌ترین منبع انرژی‌زای جهان می‌باشد. (ملکی و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۳۸)

منابع انرژی محور اصلی رقابت و همکاری قدرت‌های بزرگ در این منطقه خواهد بود. عمده‌ترین مصرف‌کننده‌ی نفت و گاز منطقه‌ی اروپا، چین، هند و شرق‌دور است که در توسعه‌ی اقتصادی خود به منابع انرژی این منطقه توجه دارند. بنابراین، موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک منطقه‌ی خزر از جمله عواملی است که موجب شده تا قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا توجه خاصی به این منطقه داشته باشند. تنوع بخشی به منابع تأمین انرژی و منافع اقتصادی ناشی از آن،



محمل مناسبی برای ادامه‌ی حضور آمریکا در منطقه شده است. از طرفی، ایران با استفاده از نقش تاریخی خود در منطقه و این واقعیت که بهترین، کم‌هزینه‌ترین و امن‌ترین مسیر ممکن برای اتصال منطقه‌ی آسیای مرکزی و خزر به آب‌های آزاد می‌باشد، سعی در عبور خطلوله‌ی نفت و گاز این منطقه از داخل خاک خود را داشته است که این امر با مخالفت جدی آمریکا مواجه شده است.

از زمانی که آمریکا وارد منطقه شد، از مسیرهایی برای انتقال انرژی در منطقه حمایت کرده است که در راستای اهداف بلندمدت آن باشد. در حالی که ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی خود یعنی همجواری با کشورهای دارنده‌ی این منابع و دارا بودن شبکه‌ی گسترده‌ی انتقال نفت و گاز در داخل کشور، اقتصادی‌ترین و امن‌ترین مسیر انتقال انرژی برای این منطقه محسوب می‌شود. از طرفی، امنیت خطوط انتقال نفت در بلندمدت یکی از عوامل اصلی است که با امنیت آن کشور گره می‌خورد و تمامی کشورهای ذی‌نفع و مصرف‌کننده، توجه خود را به امنیت دائمی این خط لوله معطوف خواهند کرد و این خود به آرامش و امنیت جمهوری اسلامی ایران به خصوص در مناطق شرقی ایران که بخشی از خط لوله از آن می‌گذرد، کمک خواهد کرد. هم‌چنین ایران از ترانزیت این خط لوله درآمد قابل توجه‌ای نصیب خواهد شد که با توجه به تمامی این مزایای گفته شده، آمریکا با عبور خطلوله‌ی گاز و نفت از طریق ایران مخالفت کرده است که این موضوع می‌تواند با حضور طولانی‌مدت آمریکا در منطقه تداوم داشته و منافع بلندمدت ایران را در منطقه تحت تأثیر قرار دهد. اگر آمریکا در این منطقه حضور نداشته باشد، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند نقش طبیعی و تاریخی خود را ایفا نماید، به‌ویژه نقش اقتصادی که جغرافیای منطقه به گردن آن انداخته است. در چنین شرایطی فرصت برای حل مشکلات و منازعات منطقه‌ای فراهم می‌شود و به نوعی به همگرایی بین کشورهای منطقه کمک می‌کند و مدل‌های جدیدی برای توسعه‌ی اقتصادی کشورهای منطقه مطرح می‌گردد. (ملکی و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۷۸)

در خصوص پروژه‌ی خط لوله‌ی صلح که بین ایران و پاکستان و هند منعقد شده و اهمیت آن ناشی از این بود که ایران با دارا بودن ۱۸ درصد از ذخایر گازی جهان، در رتبه‌ی دوم پس از روسیه قرار دارد. به همین دلیل، دسترسی به بازارهای مصرف و تضمین تداوم آن

برای کشور حائز اهمیت می‌باشد. با اجرائی شدن این پروژه درآمد ثابت خوبی برای ایران به وجود خواهد آمد. از طرفی، این خط لوله باعث رونق اقتصاد بلوچستان (چه در ایران و چه در پاکستان) شده و با فراهم‌سازی بسترهای اقتصادی موردنیاز بسیاری از مشکلات امنیتی و اقتصادی منطقه حل خواهد گردید. این در حالی است که با حضور آمریکا در افغانستان و فشارهای وارده به کشور هند و پاکستان به بهانه‌ی تحریم اقتصادی ایران، فعلاً این کشورها از این طرح کناره‌گیری کرده‌اند. این امر می‌تواند از نقش جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان قدرت منطقه‌ای و بازیگر تأثیرگذار در منطقه بکاهد و از این طریق، بر امنیت ملی آن تأثیر بگذارد.

در دوران حضور آمریکا و متحدانش تولید تریاک در افغانستان افزایش داشته است. اکنون کشت خشخاش به بالاترین زمان تولید خود رسیده است؛ و این افزایش تولید مواد مخدر باعث بحران و ایجاد ناامنی در مسیر ترانزیت و قاچاق این مواد از مسیر ایران شده و در بین راه باعث سرریز شدن و پخش بخش بزرگی از این مواد در داخل کشور ایران می‌گردد که خود باعث شده است که این کشور به یکی از بزرگ‌ترین کشورهای مصرف‌کننده‌ی مواد مخدر در جهان (با توجه به جمعیتش) تبدیل و از این منظر، با بحران روبرو شود. از سوی دیگر، این افزایش ترانزیت باعث هزینه‌های مالی و انسانی فراوانی برای جمهوری اسلامی ایران گردیده است. بنا به آمار رسمی، جمهوری اسلامی ایران در مبارزه با مواد مخدر، ۳۷۲۰ نفر از نیروهای پلیس خود را از دست داده و نزدیک به ۱۱۵۰۰ نفر زخمی بر جای گذاشته است. در این میان، حدود دو میلیون معتاد و دستگیری دو میلیون و ششصد هزار نفر در دو دهه‌ی گذشته در ایران و پر شدن ۷۵ درصد فضای زندان‌های این کشور از بزهکاران در پیوند با مواد مخدر، نشان‌دهنده‌ی پیامدهای سنگین این پدیده در ایران می‌باشد. هم‌چنین این پدیده باعث هزینه‌های امنیتی زیادی برای جمهوری اسلامی ایران شده و منابع مالی زیادی در این راه از بین رفته است. (پیردشتی، ۱۳۹۲: ۱۹۲)

از طرفی، جمهوری اسلامی ایران میزبان یکی از بزرگ‌ترین و طولانی‌ترین مدت حضور مهاجران در جهان بوده است. با وجود بازگشت داوطلبانه‌ی برخی از مهاجران افغان در دهه‌ی

گذشته به کشور خود، هم‌چنان تعداد زیادی از این مهاجران در ایران حضور دارند. به گزارش اداره‌ی اتباع و امور مهاجران خارجی تا اکتبر ۲۰۱۱ میلادی تعداد مهاجران و پناهندگان افغانی ثبت‌شده در مراجع قانونی بیش از ۸۴۰۰۰۰ نفر بوده است. برابر گزارش کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل<sup>۱</sup> از سال ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۱۳ ایران مهاجران افغان پناهنده کمک کرد تا به خانه‌های‌شان برگردند. بنا بر این گزارش در سال ۲۰۱۳، ۳۹۶۰۰ پناهنده به کشور خود برگشتند که ۶۰ درصد کم‌تر از سال ۲۰۱۲ یعنی به تعداد ۹۸۵۰۰ نفر بودند که این میزان از ایران حدود ۴۶ درصد کاهش داشته است. یکی از دلایل این عدم استقبال مربوط به عدم اطمینان از انتخابات سال ۲۰۱۴ و بدتر شدن اوضاع و شرایط امنیتی به‌ویژه در مناطق دورافتاده گزارش شده است که این شرایط موجب شده تا پناهندگان صرفاً نظاره‌گر اوضاع باشند و انگیزه‌ی آنها از بازگشت به کشورشان کاهش داشته باشد. از جمله آثار حضور این حجم زیاد مهاجر در ایران، تحمیل هزینه‌ی خدمات زیاد به این کشور از جمله خدمات بهداشتی، آموزش و پرورش برای فرزندان مهاجران، و بازار کار نام برد.

ادامه‌ی حضور مهاجران در جمهوری اسلامی ایران، از یک منظر نشان‌دهنده‌ی وخامت اوضاع داخلی در افغانستان است که دولت‌های غربی به رهبری ایالات متحده علی‌رغم انجام هزینه‌های زیاد توفیق نسبی در بهبود آن به‌دست نیاوردند. از طرف دیگر، این وضعیت آثار اجتماعی، اقتصادی و امنیتی متعددی برای جمهوری اسلامی ایران در پی خواهد داشت. موارد ذیل به برخی از مهم‌ترین آثار سوء حضور شهروندان افغانی در ایران اشاره دارد:

- (۱) کاهش ضریب امنیت شغلی نیروی کار داخلی و افزایش نرخ بیکاری؛
- (۲) افزایش میزان جرم و بزهکاری در کشور (طبق گزارش خبرگزاری تسنیم در سال ۱۳۹۲، ۸۸ درصد اتباع خارجی در زندان‌های ایران اهل افغانستان بوده‌اند)؛
- (۳) تغییر فرهنگ کار و اشتغال در کشور؛
- (۴) خروج سالانه میلیاردها دلار ارز توسط افغانی‌های غیرمجاز از کشور؛

1.- United Nations High Commissioner for Refugees (UNHCR)

۵) افزایش ازدواج‌های غیررسمی و غیرقانونی مهاجران با مردم بومی کشور. (فرزندان متولد شده از این ازدواج‌ها به دلیل غیرایرانی بودن از داشتن شناسنامه (تابعیت) و تبع آن از حقوق شهروندی محروم هستند)؛

۶) شرایط اجتماعی و اقتصادی و نگرانی از اوضاع امنیتی در افغانستان بر مهاجرت و بازگشت مهاجران افغانی تأثیر گذاشته و بیش‌تر آنها تمایلی به حضور در وطن اصلی خود ندارند. این وضعیت آثار سوء امنیتی، اقتصادی و اجتماعی برای جمهوری اسلامی ایران به دنبال خواهد داشت.

### نتیجه‌گیری

قرار گرفتن ایالات متحده و افغانستان در قالب سند پیمان امنیتی بدین معنا نیست که این دو کشور دارای هدف‌های یکسان و مساوی هستند. مقایسه‌ی این دو کشور با هیچ‌یک از معیارهای علمی و عرفی در علوم انسانی امکان‌پذیر نیست. افغانستان نمونه‌ی یک کشور ضعیف و ماقبل مدرن است که در همه‌ی شاخص‌های علمی توسعه، در پایین‌ترین سطح قرار دارد. ایالات متحده کشوری با توانمندی‌های بالای نظامی، اقتصادی و فناوری است. حوزه و عرصه‌ی منافع ملی افغانستان به قلمرو جغرافیایی و در راستای کسب حاکمیت سیاسی واقعی، حفظ تمامیت ارضی، دفع تهدیدات داخلی (تروریسم) و رسیدن به ثبات سیاسی محدود است. عملاً منافع ملی افغانستان از حدود مرزهای این کشور فراتر نمی‌رود و این نشان‌دهنده‌ی وضعیت نابسامان این کشور است. در عوض، ایالات متحده به‌عنوان یک کشور با معیارهای قدرت جهانی حوزه‌ی منافع ملی خود از قاره‌ی آمریکا تا شرق دور در آسیا تعریف شده است. بنابراین، هدف ایالات متحده در امضای پیمان امنیتی با افغانستان صرفاً به حوزه‌ی قلمرو داخلی افغانستان محدود نبوده و این کشور از طریق این پیمان، منافع و اهداف گسترده‌ای از حضور خود در کشور افغانستان ترسیم نموده است. تقابل و تضاد ایالات متحده با جمهوری اسلامی ایران باعث شده است که بخشی از هدف‌های پنهان آمریکا از حضورش در افغانستان متوجه جمهوری اسلامی ایران شود. بدین ترتیب، بررسی آثار و پیامدهای پیمان امنیتی مورد بحث، باید بر محور اهداف و نیات ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد.

هدف اصلی ایالات متحده در تلاش برای امضای پیمان امنیتی با کابل که در واقع بخشی از پیمان راهبردی امضا شده‌ی قبلی بین دو کشور می‌باشد، همانا حضور قانونی بعد از سال ۲۰۱۴ میلادی در افغانستان است. امضای پیمان امنیتی وضعیت پارادوکس گونه‌ای را برای افغانستان به وجود آورده است. از این رو، کابل باید تلاش کند تا دامنه‌ی پیامدهای خارجی این پیمان را کاهش دهد. از بعد داخلی نیروهای نظامی و پلیس افغانستان به تنهایی توانایی تأمین امنیت در افغانستان نمی‌باشند؛ از طرف دیگر، آمارها نشان می‌دهد که حضور نیروهای نظامی غربی به رهبری ایالات متحده کمکی به بهبود وضعیت امنیتی این کشور نکرده است. با توجه به این‌که پایه‌های اقتصادی افغانستان بسیار ضعیف می‌باشد، دولت افغانستان نمی‌تواند بدون کمک‌های مالی غرب به‌ویژه آمریکا هزینه‌های روزمره‌ی نیروهای نظامی خود از جمله پرداخت حقوق و سایر نیازهای جاری ارتش ملی افغانستان و پلیس را تأمین کند و آمریکایی‌ها هم با توجه به این موضوع ادامه‌ی کمک‌های نظامی و اقتصادی خود را منوط به امضای این توافقنامه کرده بودند. بنابراین، افغانستان نیازمند کمک‌های خارجی است و این پیمان‌نامه حمایت و کمک‌های خارجی را در چارچوب وابستگی افغانستان به این کمک‌ها قرار می‌دهد. ضمن این‌که ابعاد حقوقی پیمان (مصونیت قضایی) نقض حاکمیت سیاسی افغانستان است و به‌طور حتم با بروز برخورد میان نیروهای آمریکایی و شهروندان و نیروهای افغانی، تنش میان دو کشور نیز بالا خواهد گرفت. هم‌چنین طالبان و القاعده مخالف سرسخت این پیمان‌نامه هستند و آن را نوعی سلطه‌ی دراز مدت ایالات متحده بر افغانستان دانسته‌اند. چنین برداشتی از طرف گروه‌های مخالف دولت مرکزی افغانستان، این کشور را با تداوم عملیات انتحاری و تروریستی و وخامت وضعیت امنیتی مواجه خواهد کرد، این در حالی است که ماهیت اصلی پیمان‌نامه‌ی امنیتی کمک به افغانستان در جهت تأمین صلح و امنیت داخلی این کشور قرار دارد.

از منظر منطقه‌ای حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان به حساسیت دولت‌های همسایه‌ی این کشور خواهد افزود و گسترش روابط دوجانبه با افغانستان را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد. تنش میان پاکستان و افغانستان و مخالفت جمهوری اسلامی ایران با طرح توافق‌نامه‌ی امنیتی و تردیدهای قدرت بزرگ نظیر روسیه و چین نیز حائز اهمیت است.

از نگاه جمهوری اسلامی ایران این پیمان نه با هدف آموزش نظامیان افغان، بلکه به نوعی با هدف‌هایی چون گسترش سلطه‌ی نظامی در افغانستان، مهار و مقابله با ایران می‌باشد. ماندن این همه نیرو و در اختیار گرفتن ۹ پایگاه نظامی به بهانه‌ی «آموزش نیروهای افغان» چندان قابل توجیه نیست. حتی این موضوع می‌تواند ارتش ملی افغانستان را کاملاً وابسته به آمریکا کند و در درازمدت اصل حفظ استقلال ملی افغانستان را با خدشه روبرو نماید، مسائل افغانستان به دلیل اشتراک‌های زیاد فرهنگی - تمدنی همیشه برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران موضوعی با درجه‌ی اهمیت بالا بوده است. فروش نفت، انعقاد قراردادهای انرژی و حضور مهاجران افغان در ایران در طول ۳ دهه‌ی گذشته مورد تأکید مقامات عالی جمهوری اسلامی ایران بوده است. از طرفی، حضور آمریکا می‌تواند یک تهدید بالقوه علیه تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران باشد. آنها با گذشت ۱۳ سال و بیش از ۱۵۰۰۰۰ نیرو هنوز نتوانستند امنیت را برای افغانستان به ارمغان بیاورند، برعکس با افزایش حملات طالبان و شبه‌نظامیان تروریستی، می‌توان گفت حضور آمریکایی‌ها بیش‌تر باعث ناامنی و فعال شدن عناصر افراطی در شرق و جنوب شرق کشور می‌شوند. از طرفی مزیت‌های اقتصادی این امکان را به جمهوری اسلامی ایران می‌دهد که گسترش روابط اقتصادی با افغانستان بازار مناسبی برای کالاهای تولیدی آن خواهد بود. بهره‌گیری از این فرصت از جهت نظری قابل دفاع است، اما با توجه به حضور آمریکا در افغانستان و نفوذ در هیأت حاکمه‌ی این کشور، آنها هرگز به افغانستان اجازه‌ی توسعه‌ی روابط اقتصادی با ایران را نخواهند داد. هرچند جمهوری اسلامی ایران بالاترین روابط تجاری را با افغانستان دارد، ولی همواره در توسعه‌ی این مسیر با کارشکنی‌های آمریکا مواجه بوده است. محدودیت‌های ایجاد شده بر سر راه کسب منافع ملی در ابعاد امنیتی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان توسط ایالات متحده موجب شده است که ایران همواره خواستار خروج بیگانگان از افغانستان باشد. همان‌طور که سال‌ها قبل گراهام فولر بیان داشت، خواست حداقلی جمهوری اسلامی ایران، یک افغانستان غیرمتعهد است که ترجیحاً در مقابل علائق سیاسی آن نیز موضع مساعد داشته باشد. برخلاف این بیان، افغانستان با امضای پیمان امنیتی با آمریکا عملاً تهدیدات مختلف امنیتی، نظامی و محدودیت‌های اقتصادی را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم خواهد نمود.

## منابع

### فارسی

- ۱- ابراهیمی فر، طاهره (۱۳۹۱)؛ سیاست بین‌الملل، تهران، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ۲- اطاعت، جواد و جهانیان، شهاب (۱۳۸۷)؛ دلایل و روند تهاجم نظامی آمریکا به عراق، فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال بیست و دوم، شماره‌ی ۲۵۴-۲۵۳.
- ۳- باقری، عبدالرضا و طالحی حور، رهبر (۱۳۹۲)؛ پیمان راهبردی آمریکا-افغانستان و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال یازدهم، شماره‌ی ۴۱.
- ۴- پیردشتی، حسن و کمری، مریم (۱۳۹۲)؛ چالش‌های مبارزه با مواد مخدر در ایران، فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال بیست و هشتم، شماره‌ی ۲۹۴.
- ۵- عابدی، غفیفه (۱۳۸۹)؛ پایگاه‌های نظامی آمریکا در مناطق هم‌جوار ایران، ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال هشتم، شماره‌ی ۸۷.
- ۶- علی‌آبادی، علی‌رضا (۱۳۷۲)؛ افغانستان، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۷- فولر، گراهام (۱۳۹۰)؛ قبله عالم ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
- ۸- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۹)؛ اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌المللی، تهران، انتشارات سمت.
- ۹- مارسدن، پیتر (۱۳۷۹)؛ طالبان، جنگ، مذهب و نظام جدید در افغانستان، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، نشر مرکز.
- ۱۰- ماگنوس، رالف (۱۳۸۰)؛ افغانستان، ترجمه قاسم ملکی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۱- متن کامل توافق‌نامه امنیتی افغانستان و آمریکا (۹۲/۹/۱۰) قابل دسترس در:  
[www.irna.ir/fa/news/80915269](http://www.irna.ir/fa/news/80915269)
- ۱۲- محمدیان، علی (۱۳۹۰)؛ بررسی سیاست خارجی ایالات متحده در افغانستان: دولت‌سازی با تأکید بر بازسازی نیروهای مسلح، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، سال سوم، شماره‌ی ۸.

۱۳-ملکی، قاسم و موسوی، سیدرسول (۱۳۸۴)؛ آینده‌نگری به سامانه‌های انرژی، در مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

#### انگلیسی

- 14- Azam, Ahmed & Walsh Declan(2014). Mending Alliance U.S. and Afghan- istan sign long-Term security Agreement, The new York times, October 1,2014. Available at:( <http:// www.ny times.com/2014/10/1/ world /Asia /Afgh -anistan -and-us-sign-bilateral-agreement.html>).
- 15- Azam, Ahmed(2014). Taliban stage attacks on day after Afghanistan and U.S. sign security deal. The New York Times, october1, 2014, Available at:( <http:// www.nytimes .com /2014/ 10/1/Asia pacific/Top/reference/times Topics/people /a/azam-ahmed/index.html>).
- 16- Mazzetti, Mark and Rosenberg, Matthew(2013). U.S. Considers Faster Pullout in Afghanistan. The New York Times, Retrieved 10 October 2013.
- 17- Morelli,Vincent & Paul Belkin(2009). NATO in Afghanistan: A Test of the Transatlantic Alliance. Congressional Research Service, 7-5700. Available at: ([www.crs.gov.rl.33627](http://www.crs.gov.rl.33627)).
- 18- Rosenberg, Matthew(2013). Talks Clear Path for U.S. Afghan Deal on Troops. The New York Times Retrieved 19 October 2013.
- 19- <http://www.icasualties.org/ocf>
- 20- <http://www.jahan news.com/Vdceef8 wzjh8 oei.bgbi.html>